

ترجمه‌فروشی یکی از راه‌های راحت برای ناشر شدن است، این ماجرا بسیاری را به این مسیر کشانده که از طریق انتشار ترجمه يك اثر، بخشی از توجه مخاطب را به سمت خود جلب کنند

ترجمه بازار!

یک ماه پیش رسانه‌ها از انتشار ترجمه يك رمان روسی خبر دادند و به دنبال آن فروشگاه‌های اینترنتی کتاب نیز فروش ویژه‌ای برایش قرار دادند تا این‌طور مخاطبان را دعوت به خرید کتاب کنند. رمانی از يك نویسنده اهل روسیه که برحسب ظاهر در زمان خودش قدر ندیده، ولی این اثرش به عنوان یکی از آثار برجسته قرن بیستم معرفی شده است.

هنوز کتاب به خوبی توزیع نشده بود که از یکی از دوستان کتابفروشم شنیدم ترجمه دیگری از این رمان چند روز دیگر رونمایی خواهد شد اول باورم نشد، ولی وقتی در پایگاه اطلاع‌رسانی ناشر جست‌وجو کردم متوجه شدم خبر دوست کتابفروشم درست بود و همین روزها ترجمه دیگری از این کتاب توسط ناشر ثانی! رونمایی می‌شود.

کاری به این ندارم که چرا يك اثر سال‌ها در محاق بوده و ناگهان به صورت همزمان و در فاصله کمتر از يك ماه دو ترجمه از آن راهی ویتترین کتابفروشی‌ها شده که می‌تواند پیام‌های خاصی در خود داشته باشد که مجال رمزگشایی از آنها در این مقال نیست، ولی يك سؤال مطرح است که تکلیف مخاطب در این آشفته‌بازار آثار ترجمه‌ای چیست و چه کسی باید به این سؤال پاسخ در خور بدهد! نمونه‌ای که بالاتر به آن اشاره کردم يك مورد دم‌دستی و نزدیک بود و گرنه تا دلتان بخواهد از این موارد می‌توان نام برد که اگر همراه این گزارش باشید برخی نمونه‌ها را با هم مرور خواهیم کرد و یکی دو پیشنهاد برای جلوگیری از سردرگمی در این آشفته بازار ردیف کرده‌ایم.

حسام آبنوس

روزنامه‌نگار

کدام ترجمه؟

یکی از مرسوم‌ترین مدل‌ها برای انتخاب يك اثر برای برگردان به زبان فارسی برگزیده شدن آنها در جوایز ادبی است. نوبل ادبیات، پولیتزر، بوکر و... راه‌هایی است که می‌تواند يك کتاب را در اولویت ترجمه قرار دهد. هرچند برخی نویسندگان قبل از این که برگزیده نوبل یا سایر جوایز شوند برخی آثارشان به فارسی ترجمه شده، ولی گاهی پیش آمده که نوبل نویسنده‌ای را به عنوان برگزیده خود انتخاب می‌کند که تا پیش از آن نامی از او در محافل ادبی در میان نبوده و به همین خاطر این انتخاب می‌تواند زمینه آغاز يك مارتن ترجمه را در میان ناشران ایجاد می‌کند. مارتنی که اغلب در آن خبری از دقت و تاحدودی رعایت امانت نیست، بلکه اول شدن و پشت ویتترین قرار گرفتن مساله است. رمان «صد سال تنهایی» اثر مشهور گابریل گارسیا مارکز نویسنده برنده نوبل اهل کلمبیا تاکنون ده بار به فارسی ترجمه شده که این نشان می‌دهد اوضاع ترجمه در کشور به شدت آشفته است؛ در حالی که اگر با یکی دو ترجمه خوب که اتفاقاً در میان این ده ترجمه موجود است، قرار بود مارکز بخوانیم این اتفاق میسر می‌شد و باقی ترجمه‌ها کارگردشان در بازار نشر روشن نیست و به نظر می‌رسد کارکردهای دیگری غیر از افزودن به ادبیات و سنت ترجمه ادبی پشت آنهاست.

در ادامه باید برای مثال به سوتلانا الکسیویچ، نویسنده اهل بلاروس اشاره کرد که در سال ۲۰۱۵ برگزیده نوبل ادبیات شد. نویسنده‌ای که وقتی برگزیده شد مایه تعجب بسیاری شد، زیرا تا پیش از آن اسم و رسمی از او نبود و کسی گمان نمی‌کرد بتواند در باشگاه نوبلیست‌ها قرار بگیرد، ولی برای برخی ناشران این انتخاب موضوع مهمی نبود بلکه ترجمه يك اثر از این نویسنده مساله بود.

کتاب «زمزمه‌های چرنوبیل» اولین کتابی بود که از این نویسنده اهل بلاروس در ایران ترجمه شد. کتابی که ابتدا با عنوان «صداهایی از چرنوبیل» راهی بازار کتاب شد، البته همین جادر پراتز باید بگویم که چند ناشر با فاصله زمانی اندکی این کتاب را روانه بازار کردند و از همین عنوان برای اثرشان استفاده کردند، ولی مدتی پس از آن ترجمه دیگری

با عنوان زمزمه‌های چرنوبیل روانه بازار کتاب شد.

شهرام همت‌زاده، مدیر گروه زبان روسی دانشگاه شهید بهشتی و مترجم زمزمه‌های چرنوبیل که آن را از روسی به فارسی بازگردانده می‌گوید: «پیش از این، دو ترجمه دیگر نیز از این کتاب روانه بازار شده بود و هردوی آنها را دیده بودم که بخشی از آنها دارای اشتباهات ترجمه‌ای و بعضاً حذفیات بود که البته همیشه مقصر مترجم نیست، چون این کتاب‌ها يك بار به انگلیسی ترجمه شده و بعد به فارسی برگردانده می‌شود ممکن است سبب این نواقص شود. مثلاً ترجمه عنوان کتاب از روسی می‌شود «دعای چرنوبیل» که به نوعی دعای مربوط به آن منطقه است، ولی در ترجمه انگلیسی «Voices from Chernobyl» صداهایی از چرنوبیل ترجمه شده است. از این رو عبارت کتاب را زمزمه‌های چرنوبیل انتخاب کردم که به معنای اصلی عنوان روسی کتاب نزدیک است.»

اما دیگر مهم نیست که ناشری برای این کتاب وقت گذاشته و طبق ادعای مترجم اجازه انتشار اثرش را به زبان فارسی گرفته تا به دست مخاطب برسد و بتواند در نزدیک‌ترین حالت به متن اصلی از خوانش آن بهره‌برد. همین‌جا باید یادآوری کنم اخیراً با وجود چند ترجمه از این اثر به زبان فارسی ترجمه دیگری از آن نیز راهی کتابفروشی‌ها شده که نشان می‌دهد این بازی تمامی ندارد!

ولی نکته اینجاست که مخاطب خیلی در جریان این اتفاقات نیست و همین که می‌بیند روی جلد کتابی عبارت «برنده نوبل ادبیات» درج شده ترغیب می‌شود آن را تهیه کند ولی گاهی (نه همیشه) در دام رقابت سودآور میان ناشران می‌افتد و در واقع هزینه اعتمادش را پرداخت می‌کند. باید گفت ناشر با ترجمه‌فروشی صاحب عنوان «ناشر» شده است در حالی که همه چیز همیشه «اول بودن» نیست، بلکه دقت در ترجمه و رعایت امانت در برگردان به فارسی مساله مهمی در ترجمه آثار غیرفارسی است که می‌تواند هم کیفیت کار را بالا ببرد و هم تجربه مثبتی در ذهن خواننده به جا بگذارد.

ترجمه در اسرع وقت

درصد انکار جایگاه بسیاری از فعالان عرصه ترجمه نیستم ولی آنچه می‌گویم مبتنی بر مشاهداتم است. مشاهداتی که بر اثر حضور مستمر در این زمینه کسب شده است. اگر از بسیاری از آثار مهم ادبیات جهان گذر کنیم که نام‌های مهمی آنها را ترجمه کرده‌اند. در چند شماره قبل برخی از این اسامی را معرفی کردیم. آثار نویسندگان درجه دو یا کمتر مطرح غربی توسط مترجمانی به فارسی برگردانده شده که برخی از آنها حتی دایره واژگان گسترده‌ای ندارند و در انتخاب کلمات درمانده می‌شوند. البته قبل از این که بخواهم وارد این مبحث شوم باید اشاره کنم که «ناشران نقاب‌دار» حتی سراغ شاهکارهای ادبیات کلاسیک جهان هم رفته‌اند و کارهای مهمی نظیر «جنگ و صلح» یا «برادران کارامازوف» را نیز در سیاهه فعالیت‌هایشان دارند و چه کسی است که دلش نخواهد شاهکار داستایوفسکی را بخواند و طبق يك قاعده کلی رسیدن به جنس تقلبی در بازار ایران راحت‌تر از رسیدن به جنس اصل است.

شتاب‌زدگی در ترجمه و انتشار آثار در بازار کتاب ایران به قدری بالاست که گاهی مخاطب را از انتخابش پشیمان می‌کند. حال بگذریم که سرانه مطالعه در ایران زیر ۱۵ دقیقه است و با در نظر گرفتن این مساله این میزان عجله و شتاب‌زدگی در رساندن يك اثر به ویتترین کتابفروشی‌ها معنا ندارد.

سال ۲۰۱۶ ترجمه رمان برگزیده پولیتزر همان سال به دستم رسید و خب وسوسه شدم باز کنم و بخوانم. از نام مترجم بگذریم که باید گفت هیچ اسم و رسمی نداشت که حتی اگر داشت هم قابل دفاع نبود. متن آشفته و سراسر ایراد از نظر دستور زبان فارسی سبب شد با وجود علاقه‌ام به خواندن ترجیح دادم کتاب را ببندم و کنار بگذارم تا این که بخواهم با ترجمه دست و پنجه نرم کنم. تجربه‌ای که با گذشت چند سال هنوز از ذهنم پاک نشده است، حتی همین اواخر نیز تجربه دیگری در همین زمینه داشتم که کاملاً آشکار بود مترجم در حکم زبان‌گردان ظاهر شده و ردی از ترجمه اثر و ایجاد رابطه نزدیک ذهنی و زبانی بین مخاطب و نویسنده آن دیده نمی‌شد و حتی خواننده‌ای که برای اولین بار از آن نویسنده داستانی می‌خواند متوجه می‌شد که نویسنده در انتخاب کلمات هم نتوانسته موفق ظاهر شود. در این بین ناشر به اعتمادی که مخاطب به او و اعتبارش کرده فکر نمی‌کند و بی‌محابا ترجمه‌های بی‌کیفیت را روانه بازار می‌کند.

آگهی مفقودی

دفترچه وکالت شماره ۲۶۰۶۹ متعلق به اینجانب مانده بهنام‌پور وکیل پایه یک دادگستری فرزند الیاس دارای کد ملی ۱۲۸۵۱۳۰۱۴۶ به شماره پروانه ۲۶۰۶۷ در تاریخ ۹۸/۰۷/۲۴ به همراه مهر شخصی و همچنین برابر با اصل و تعدادی سربرگ متعلق به اینجانب سرقت گردیده است.